

درس اول عربی دوازدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ
 آي کسانی که ایمان آوردید نباید قومی قوم دیگر را مسخره کند شاید آنها از شما بهتر باشند و نباید زنانی زنان
 نِسَاءٌ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ
 دیگر را مسخره کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب نگیرید و به یکدیگر لقب ناپسند ندهید
 الاسمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 چقدر ناپسند است الوده شدن به گناه بعد از ایمان و هر کس توبه نکند ستمکار است. ای کسانی که ایمان
 اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم
 آوردید از بسیاری از شک ها بگذرید قطعاً برخی از شک ها گناه است جاسوسی نکنید و کسی از شما غیبت کسی
 بَعْضًا أَحَبُّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 دیگر را نکند آیا از شما کسی دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ شما از آن تنفر دارید پس اتقوا الهی
 تَوَابٌ رَّحِيمٌ﴾ الْخُطَبَاتُ ۱۱ و ۱۲
 پیشه کنید که خداوند توبه پذیر است



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ تَبْتَغِيَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا تَذْكُرَ غُيُوبَ
 گاهی در میان مردم کسی می باشد که از ما بهتر است پس بر ما واجب است که از قه‌رور خودپسندی دوری
 الْآخَرِينَ بِغَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ
 دوری کنیم و عیب های آنان را با کلامی روشن یا با اشاره یادآوری نکنیم امیر مومنان حضرت علی (ع)
 ما فيك مثله». فرمودند بزرگترین عیب این است
 چیزی کهدر خودانسان است برای
 دیگران عیب بشماري



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُول: لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِشِ
آیه نخست ما را نصیحت میکند و میگوید: عیب جویی دیگران را نکنید و به آنها لقب های ندهید که
الْعَمَلُ الْمُسَوِّقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.
دوست ندارند چه قدر کار بدی است الوده شدن به گناه و هر کس آن را انجام دهد از ستمکاران است

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:
پس خداوند در این دو آیه حرام کرده است:

■ الْأَسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمْ

مسخره کردن دیگران را و نامگذاری با اسمهای زشت
بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.



■ سُوءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ

بدگمانی که عبارت است از اتهام زدن به کسی بدون دلیل منطقی
آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ الْتَجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِكَشْفِ

جاسوسی کردن که آن تلاشی زشت برای آشکار کردن رازهای مردم است و آن
أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ
از گناهان بزرگ در مکتب ماست و از اخلاق زشتی است
فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ وَ الْغَيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قُطْعِ

و غیبت کردن که از مهم ترین علت های قطع رابطه بین مردم است
التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي

برخی از مفسران سوره حجرات که این دو آیه از آن آمده است سوره اخلاق نامیده اند
جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



× ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- سَمَّى بَعْضُ الْمُقَرَّرِينَ سُورَةَ الْخُجَرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.
 - ۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْأَسْتِهْزَاءَ وَالْغِيْبَةَ فَقَطًّا.
 - ۳- الْغِيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أختَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.
 - ۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الشُّحْرِيقَةِ مِنَ الْآخِرِينَ.
 - ۵- أَلَسَّعْنِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.
- تلاش جهت شناخت رازهای دیگران کاری قشنگ است

۴

قواعد درس اول عربی پایه دوازدهم هنرستان سما

اسم تفضیل و اسم مکان

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «**افعل**» است

اسم تفضیل معادل صفت برتر و صفت برترین در زبان فارسی است؛ مانند: کبیر : بزرگ اکبر: بزرگتر حسن: خوب احسن: خویتر

آسیا **اکبر من** اروپا: آسیا **بزرگ تر** از اروپا است

آسیا **اکبر قاره** فی العالم. آسیا **بزرگترین قاره** در جهان است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل ها می آید: اعلی : بلندتر، بلندترین اغلی: گران تر گران ترین احب: محبوب تر، محبوب ترین اقل: کم تر کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن **فُعلی** می آید؛ مانند: فاطمة الکبری، فاطمه بزرگ تر- زینب الصغری: زینب کوچک تر

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «**افاعل**» است؛ مانند: ارادل جمع ارذل و افاضل جمع افضل است

دو کلمه **خیر** و **شر** علاوه بر اینکه به معنای خوبی و بدی هستند می توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند. مانند
:تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است. حی علی خیر العمل: به
سوی بهترین کار بشتاب.

اسم **مکان** بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مفعَل** و گاهی بر وزن **مفعِل** و **مفعلة** است مانند: ملعب: ورزشگاه
مطعم: رستوران موقِف: ایستگاه مکتبة: کتابخانه

جمع اسم مکان بر وزن **مفاعِل** است: مانند: مدارس، ملاعب ، منازل.

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ المؤمنون: ۱۰۹

پروردگارا! ایمان آوردیم بر ما بخشای و رحم کن که تو بهترین بخشنده ها هستی

۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین برادران شما کسیست که هیب هایتان را به شما هدیه دهد

۳ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ* مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ الفلق: ۱ و ۲

بگو پناه میبرم به پروردگار فلق (صبحگاه) از شر آنچه آفرید

۴ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ القدر: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر است

۵ ﴿مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ﴾ أمير المؤمنين علي عليه السلام

هر کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند از چهارپایان بدتر است

۶ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

بدترین مردم (فرد) دورو است

۱- اهْدَى: هدیه کرد ۲- الْفَلَق: سپیده دم ۳- غَلَبَتْ: چیره شد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ «... وَجَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...»

التَّحَلُّ: ۱۲۵

و ستیز کن با آنها به بهترین روش همانا پروردگارت به حال کسی که از راه او منحرف است آگاه تر است

۲ كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در عالم قدیم است



۲- صَلَّ: گمراه شد

۱- جادل: ستیز کن

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدُّرُسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا:
ان را حرام قرار داد
- ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:
کسی که زنده نیست
- ۳- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ:
گناهان کبیره
- ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ:
کسی که توبه را از بندگانش می پذیرد
- ۵- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ:
نامیدن دیگران با اسم های زشت
- ۶- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:
یاد کرد چیزی که دیگران راضی نستند در قیابشان

یاد کرد چیزی که دیگران راضی نستند در قیابشان

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا خبر
(الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مفعول
(الْمَفْعُولُ)
- ۳- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
فعل ماضی مجهول
(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)
- ۴- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
فعل ماضی
(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ فِعْلُ الْأَمْرِ)
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي السِّبْزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
اسم تفصیل جار و مجرور
(اسْمُ التَّفْصِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

هیچ چیزی در ترازوی اعمال سنگین تر از اخلاق نیست

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصْدَر
قَدْ أَحْسَنَ نِيكَى كَرْدِه است	يُحْسِنُ: نيكى می کند	أَحْسِنْ: نيكى كن	إِحْسَان: نيكى کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک میشوند	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَنْكَسِرُونَ: شکسته خواهد شد	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	انْكَسَار: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آموزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آموزش میخواهد	اسْتَغْفِرْ: آموزش بخواه	اسْتِغْفَار: آموزش بخواه
ما سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ: سفر نمیکند	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض میکنید	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: سوف یعلمد	عَلِّمْ: آموزش بده	تَعْلِيم: آموزش دادن
آموزش خواهد داد			

التمرین الرابع: اكتب الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

۱- عَشْرَةٌ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. $10 + 4 = 14$

۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

صد تقسیم بر دو مساوی پنجاه

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ.

هشت ضربدر سه مساوی بیست و چهار

۴- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَ سِتِّينَ.

هفتاد و شش منهای یازده مساوی شصت و پنج

التمرین الخامس: عین المَحَلّ الإعرابی لِلکَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ.

- ۱- «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (البقرة: ۲۶)
یس خداوند آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد
فَاعِل مفعول مجرور به حرف جر
- ۲- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقرة: ۲۸۶)
خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمیکند
فَاعِل مفعول مجرور به حرف جر
- ۳- أَلَسْكَوْتُ دَهَبَ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ.
سکوت طلا و سخن گفتن نقره است
میتدا خیر میتدا خیر
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۴- أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
محبوب ترین بندگان نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان است
میتدا و مضاف الیه مجرور به حرف جر خیر جارو مجرور
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است
میتدا خیر مجرور به حرف جر
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ

التمرین السادس: تَرْجِمِ التَّوَكِّيبَ وَالْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

- ۱- «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»: الشُّعْرَاءُ: ۲۸
بروردگار مشرق و مغرب
اسم مکان اسم مکان
- ۲- يَا مَنْ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ:
ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد
اسم فاعل
- ۳- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:
ای مهربان ترین مهربانان
اسم تفصیل اسم فاعل
- ۴- يَا سَائِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:
ای یوشاننده همه معیوب ها
اسم فاعل اسم مفعول
- ۵- يَا عَقَّارَ الدُّنُوبِ:
ای بخشنده گناهان
اسم میالفه

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ

درزنگ اول دانش آموزان

يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ،

به سخنان معلم شیمی گوش می دادند

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ
و در بین آنها دانش آموزی شلوغ و بی ادبی

الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

وجود داشت که رفتارش به دانش آموزان ضربه میزد

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

یکبار به سمت عقب بر میگشت و صحبت میکرد
الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
یا پشت سری خود حرف می زد و یک بار با کسی که کنارش می نشست هنگامی که معلم روی تخته سیاه می نوشت

الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعَنُّتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ

در زنگ دوم دانش آموز با معج گیری از معلم سوال میکرد و در زنگ سوم صحبت میکرد

مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَتَنْصَحُهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ

با همکلاسی شبیه خودش صحبت میکرد و میخندید پس معلم او را نصیحت کرد و گفت هر کس خوب به
فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.

درس گوش نکند در امتحان مردود میشود ولی دانش آموز به کارش استعراز داد.

فَكَرَّ مَهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ

مهران در مورد این موضوع فکر کرد پس سمت معلم ادبیات رفت و ماجرا را شرح داد و

قَالَ: أَجِبْ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانٍ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَفَّقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ

گفت دوست دارم انشایی با عنوان "در حضور معلم" بنویسم پس معلم با درخواستش موافقت کرد و به او گفت

قَالَ لَهُ: إِنَّ طَالِعَ كِتَابِ «مُنِيَّةَ الْمُرِيدِ» لِرَبِّهِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى

اگر کتاب "منیه المرید" زین الدین عاملی "شهید ثانی" را مطالعه کنی در نوشتن انشاء کمکت میکند

كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مَهْرَانٌ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقَرُّأَ إِنْشَاءِكَ

سمعی مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش تحویل داد پس معلم به او گفت اگر انشایت را در برابر دانش آموزان
أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَنْجَحُ زَمِيلُكَ الْمَشَاغِبُ.

یخوانی همکلاسی شلوغ متوجه خواهد گردید

وَهَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنشَائِهِ:

این بخش از انشای اوست

... أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ تعدادی از دانشمندان کتابهایی در عرصه های آموزش و پرورش نگاشته اند که برخی از آنها به معلم ارتباط
الْأُخَرَى بِالْمُعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ؛ أَهْمُهَا: دارد و بعضی دیگر به دانش آموز در حضور معلم ادابی دارد که هر که آنها را رعایت کند موفق میشود
۱ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکنیم
۲ الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْآدَابِ.

از سخنی که بی ادبی باشد دوری کند

۳ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

از انجام تکالیف درسی فرار نکند

۴ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

نخوابیدن در هنگامی که معلم درس میدهد

۵ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّالِبِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

اینکه با بقیه دانش آموزان صحبت نکند زمانی که معلم درس میدهد

۶ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه صحبت او را قطع نکند و در صحبت کردن با او سبقت نگیرد و صبر کند تا صحبت معلم تمام شود
۷ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ.

در مقابل او با ادب نشستن و گوش دادن به دقت به او و توجه نکردن به پشت سر مگر برای ضرورت و نیاز

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبَ إِنْشَاءَ مِهْرَانٍ، حَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

زمانی که دانش آموز شلوغ انشای مهران را شنید خجالت کشید و پشیمان شد

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنْ الْمُعَلِّمِ:

شاعر مصری احمد شوقی در مورد معلم گفته است

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

نزدیک است که معلم رسول و فرستاده گردد

فَمَنْ لِلْمُعَلِّمِ وَفْدُهُ التَّحِيلاً

پرونده برای معلم و احترامش را کامل نگهدار

بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

روان ها، عقل ها را میسازد و میافزاید می شناسی؟

أَعْلِمْتُ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلٍ مِنَ الَّذِي

آیا شریف تر یا بزرگتر از کسی که



اَكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- إِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

مِهْرَانُ يَهْ طَرَفِ چِه كِسِي رَفْت؟ ذَهَبَ عِنْدَ مَعْلَمِ الْاَدَبِ الْفَارْسِي اِيَهْ طَرَفِ مَعْلَمِ اَدِيبَاتِ فَارْسِي رَفْت

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

چگونه واجب است مقابل معلم نشستن؟ يادب: يا ادب

۳- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَقِي إِلَى الْوَرَاءِ؟

چگونه بود اخلاق دانش آموزي كه به عقب پر ميگشت؟ كُنْتُ اخلاقه سيئه: اخلاقش بد بود

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

..... نام كتابي كه مِهْرَانُ در مورد آموزش و پرورش خوانده بود؟ مَتَبِهْ الْمَرِيد

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟

..... در کدام زنگ دانش آموزان به صحبت های معلم شيمي گوش ميكردند؟ در زنگ اول (في الحصه الاولى)

اخْتِيزْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

آنچه را از نیکی برای خود از پیش بفرستید ان را نزد خدا میابید.

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مکه: ۷

اگر خداوند را یاری کنید شما را یاری میکند و گامهایتان استوار میشود.

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الفرقان: ۶۳

و هرگاه نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند میگویند سلام

۱- ما تقدّموا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّتْ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَامٌ: سخن آرام

۲۰

قواعد درس دوم عربی پایه دوازدهم هنرستان سما

اسلوب الشرط و ادواته

مهمترین ادوات شرط عبارت اند از: «من، ما و ان» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می کنند؛ مانند: من يفكر قبل الكلام قبل الكلام يسلم من الخطأ غالباً. «من ادات شرت يفكر فعل شرط و يسلم جواب شرط»

گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مانند: (و من يتوكل على الله فهو حسبه) من ادات شرط يتوكل فعل شرط فهو حسبه جواب شرط.

وقتی ادوات شرط بر سر جمله ای بیایند که فعل شرط و جواب شرط ماضی باشد، می توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

من **فکر** قبل الکلام ، **قل** خطؤه. هر کس پیش از سخن گفتن **بیندیشد**، خطایش کم می شود. هر کس پیش از سخن گفتن **اندیشید**، خطایش **کم شد**.

هر گاه فعل شرط مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

من: هر کس (من **يحاول** کثیرا، **يصل** الی هدفه. هر کس بسیار **تلاش کند** به هدفش **می رسد**)

ما: هر چه ما **تزرع** فی الدنيا **تحصد** فی الآخرة) هر چه در دنیا **بکاری** در آخرت **درو می کنی**.

ان: اگر (ان **تزرع** خیرا **تحصد** سرورا) : اگر **نیکی بکاری** شادی **درو میکنی**

اذا: هرگاه ،اگر؛ (اذا **اجتهدت** **نجحت**) هر گاه، اگر **تلاش کنی موفق می شوی**

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ X

- ۱- اَلتَّعَنُّتُ طَرَحُ سُوَالٍ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِيجَادَ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ.
مع گيري طرح کردن سوالي دشوار است يا هدف ايجاد رنج و زحمت يراي مسئول
- ۲- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعَنَاصِرِ.
زيست شناسي دانش مطالعه ويژگي هاي عناصر است
- ۳- اَلْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.
پشت سر نگاه كردن همان خن پتهاي ميان دو نفر است
- ۴- السَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يَكْتُبُ عَلَيْهِ.
تخته سياه تخته اي مقابل دانش آموزان است كه روي آن نوشته ميشو

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ وَعَيِّنِ فِعْلَ الشَّرْطِ وَجَوَابَهُ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» الْبَقَرَةُ: ۲۷۳
فعل شرط مجبور به جواب شرط
و آنچه را از نيكي اتفاق ميگيرد قطعه خداوند از آن آگاه است
- ۲- مَنْ عِلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسم الفاعل)
فعل جواب شرط اسم فاعل
هر كس دانشي را به كسي ياد دهد پس پاداش كسي كه به آن عمل ميگردد نال او كم نميگردد و پاداش عامل چيزي كم نميشود
- ۳- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^۱. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
جمع مكسر
مردم دشمنان چيزي هستند كه نمي دانند
- ۴- إِذَا نَسَّ الْعَقْلُ نَقَضَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فعل فاعل جواب شرط
زمانی كه عقل كامل شود سخن كم گفته ميشود.
- ۵- أَلْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا^۲. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ميتدا خير
دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد
- ۶- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^۳. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسم المكان واسم الفاعل)
اسم مكان اسم فاعل
يراي پدر و معلمت از جاي خود برخيز هر چند كه فرمانروا باشي

۱- الأجر: پاداش ۲- جهل: ندانست ۳- الميتم: مرده ۴- و إن كنت أميراً: اگرچه فرمانده باشی

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ الثَّانِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَر
قَدْ أَنْقَذَ: نجات داده است	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ: نجات ده	الْإِنْقَاضُ: نجات دادن
إِنْتَعَدَ: دور شد	لَا يَنْتَعِدُ: دور نمی شود	لَا تَنْتَعِدْ: دور مینشو	الْإِنْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی مکن	الْانْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَحْدِمُ: به کار میگیرد	اسْتَحْدِمْ: به کار بگیر	الِاسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالِسْ: هم نشینی کن	الْمُجَالَسَةُ: هم نشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد	لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نیاور	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ: هم زیستی کرد	يَتَعَايَشُ: هم زیستی میکند	تَعَايَشْ: هم زیستی کن	التَّعَايُشُ: هم زیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ: حرام نکن	الْحَرْمُ: حرام کردن

التَّامِرِينَ الرَّابِعَ: صَغِّ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّوَكُّيْبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٍ / هَٰذَانِ الْمَكِّيَّانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أُولَٰئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هَؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلك الحصة آن زنگ	هذان المكيان این دو کولر	هاتان البطاقتان هاتان دو یلیت	اولئك مستمعون آنان شنوندگان هستند	هؤلاء ناجحات این ها موفق اند	هؤلاء جنود این ها سرباز هستند

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: صَبِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (=) (≠)

وَدَّ / بَعَدَ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایَة / عداوة / احترام / أحياء / مرّة / نَفَعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ... ذنب دگناه	تَبَجَّلَ = ... احترام عیز و گداشت	تَارَةً = ... مرّة یکبار	حُبٌّ = ... ودّه دوستی
فَرَّ = ... هرب : فرار کرد	أَمْواتٌ ≠ احياء : زندگان	ذَنّا ≠ بعد : دور شد	قُمٌّ ≠ اجلس : بنشین
ضَرٌّ ≠ ... نفع : سود کرد	بِدَايَةٍ ≠ ... نهایه : پایان	سَكَتٌ محکلم : سخن گفت	صَدَاقَةٌ ≠ عداوة : دشمنی

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷
ادوات فعل شرط جواب شرط شرط

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ الإسراء: ۷
ادوات فعل شرط جواب شرط شرط
اگر نیکی کنید، به خودتان به خودتان نیکی میکنید.

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۳۹
ادوات فعل شرط جواب شرط شرط
اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار میدهد.

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام
ادوات فعل شرط جواب شرط شرط
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ میدهد.

۱- فرقان: جداکننده حق از باطل

عجائب الأشجار شگفتی های درختان

ظواهر الطبيعة تُثبت حقيقة واحدة وهي قدرة الله، والآن نصف بعض هذه الظواهر:
پدیده های طبیعت حقیقتی یکسان را اثبات میکنند و ان قدرت خداوند است و هم اکنون بعضی از این پدیده ها را توصیف میکنیم:

العنبر البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم، تنبت في البرازيل، وتنمو أثمارها
انگور برزیلی: درختی که بادیگرددختان جهان متفاوت است و در برزیل میروید و میوه هایش بر روی
علی جذعها، ومن أهم مواصفات هذه الشجرة أنها تُعطي أثماراً طول السنة.
تنه اش رشد میکند و از مهمترین ویژگی این درخت این است که در طول سال میوه میدهد

شجرة السكوايا شجرة من أطول أشجار العالم في كاليفورنيا، قد يبلغ ارتفاع بعضها أكثر
درخت سکویا: درخت از بلندترین درخت دنیا که در کالیفرنیا است گاهی اوقات ارتفاع انها بیشتر از
من مئة متر وقد يبلغ قطرها تسعة أمتار، و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف وخمسمئة
۱۰۰ متری شود وقطرو زخامت ان ۹ متر میشود و عمر انها حدود سه هزار سال است
سنة تقريباً.

الشجرة الخانقة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية، تبدأ حياتها بالالتفاف حول
درخت خفه کننده: درختی در برخی از جنگل های استوایی رشد میکند زندگی اش با پیچیدن
جذع شجرة و غصونها، ثم تحننها تدريجياً. يوجد نوع منها في جزيرة قشم التي تقع في
اطراف ننه درخت و شاخه های آن شروع میکند سپس کم کم ان را خفه میکند و از بین میبرد نوعی از ان در
محافظة هرمزگان. که در استان هرمزگان است وجود دارد

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جَزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
درخت نان درخت استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد میکند

تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.

میوه هایی در آخر شاخه هایش دارد که شبیه نان است مردم مغز این میوه را میخورند

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيَاخٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ

درخت نفت: درختی است که کشاورزان آن را به عنوان دیوار اطراف مزرعه هایه کار میبرند

لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ غَرِيبَةٌ

برای نگهداری و حمایت از محصولات از حیوانات زیرا بوی این درخت ناپسند است

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُذُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا

و حیوانات از آن فرار میکنند و دانه های آن مقداری روغن دارد که آتش زدن آن هیچ
خروج ای غازات ملوثه. و یُمَكِّنُ إنتاج النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ

مکان آلوده کننده ای ندارد و تولید نفت از آن امکان پذیر است و نوعی از این در شهر نیکشهر
بمحافظة سیستان و بلوچستان باسم شجره مِداد.

استان سیستان و بلوچستان به اسم درخت مداد وجود دارد

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمُورَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ
درخت بلوط از جمله درختان با عمر زیاد است و گاهی به عمر آن به ۲ هزار سال میرسد جنگلهای

جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامَ وَ لُرِسْتَان. يَذْفِقُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوَارِبِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ

زیبای آن در استان ایلام و لرستان وجود دارد. سنجاب دانه های بلوط سالم را زیر خاک پنهان میکند

تَحْتَ الشَّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

و گاهی محل پنهان کردن را فراموش میکند و در سال آینده آن دانه رشد میکند و درخت میشود

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.

ضَع فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَائِنَقَةُ حَيَاتَهَا بِ..... بِالْإِتِّفَافِ..... حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.
درخت خفه کننده زندگی اش را با پیچیدن اطراف تنه درخت و شاخه های آن آغاز میکند
- ۲- لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ..... غَازَاتٍ..... مُلَوَّنَةٍ.
سوختن روغن های درخت نفت هیچ گونه گاز الوده کننده تولید نمیکند
- ۳- تَوَجَّدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي..... مَحَافِظِهِ..... إِيْلَامَ وَ لُرِسْتَانَ.
در استانهای ایلام و لرستان جنگل های زیبا از درخت بلوط وجود دارد
- ۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ..... مِثْرٍ.....
ارتفاعی برخی درختان سکویا گاهی به بیش از ۱۰۰ متر میرسد
- ۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ..... اعْصَانَهَا..... كَالْخُبْزِ.
درخت نان تحمل میکند و بوه ای را به شکل نان در انتهای شاخه اش
- ۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرَازِلِيِّ عَلَى..... جِدْعِ..... شَجَرَتِهِ.
میوه های انگور برزیلی بر روی تنه اش رشد میکند

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ آل عمران: ۳۵

خداوند نور آسمان و زمین است مثل نور او چراغدانی است که درون آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای که همانند ستاره درخشان است

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ المؤمن: ۱۵ و ۱۶

رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون به آن فرستاده عصیان کرد

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندی که از علم آن استفاده شود از هزار عابد بهتر است

۱- الْمِشْكَاةُ: چراغدان ۲- الدُّرِّيُّ: درخشان

قواعد درس سوم عربی پایه دوازدهم هنرستان سما

اسم معرفه: اسمی است که نزد گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است اما اسم نکره ناشناخته می باشد.

مهم ترین نشانه معرفه داشتن (ال) بود که به آن معرفه به ال می گفتیم

مانند جاء معلمٌ معلّمی امد جاء المعلم معلّم امد

و مهم ترین نشانه نکره تنوین (َ) مانند کتابٌ صعبٌ کنزٌ

جاء رجلٌ این جمله را می توانیم به سه صورت ترجمه کنیم

۱- مردی امد ۲- یک مرد آمد ۳- یک مردی آمد

نکته: هر گاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه (ال) تکرار شود می توان الف و لامش را این یا آن ترجمه کرد.

رایتُ معلماً فی المدرسه ثم قال المعلمُ

معلّمی را در مدرسه دیدم سپس آن معلم گفت

یکی از انواع دیگر معرفه (اسم عَلَم) می باشد که همان اسم خاص فارسی است (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) که در زبان عربی به آن اسم علم می گوئیم و معرفه به شمار می رود

مانند علیٌ کاظمٌ... هر چند دارای تنوین هستند ولی نکره نمی باشند بلکه معرفه هستند.

مهم ترین اسم های عَلَم :

۱- اسم افراد و اشخاص

۲- اسم شهرها و کشورها

۳- اسم رودخانه ها و کوهها

۴- اسم قبیله ها ...

- ۱- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيبًا.
دریایی تقریباً برابر با یک سوم زمین: المحيط الهادی اقیانوس آرام
- ۲- التَّجْمُعُ وَ الدُّورَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.
جمع شدن و چرخیدن به دور چیزی: التفاف (در هم پیچیدن)
- ۳- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْراً طَوِيلاً.
کسی که خداوند به او عمر طولانی میدهد: معمر: بر عمر
- ۴- الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ.
کسی که در مزرعه کار میکند: مزارع: کشاورز
- ۵- صِفَاتٌ أَخَذَ أَوْ شَيْءٍ.
صفت های کسی یا چیزی: مواصفات: ویژگیها



التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- مَا مِنْ^۱ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً^۲ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ^۳ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا
من: چارو/مجرور/اسم قاعل
كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَاسْمُ الْفَاعِلِ)

هر مسلمانی که زراعتی کند و درختی بکارد و پرده یا انسانی یا چهار پایی از آن بخورد برایش صدقه محسوب میشود

- ۲- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ
مفعول فعل ماضی
الْغَرْسُ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَالْمَفْعُولُ)

هر کس درختی بکارد خداوند به میزان میوه ای که از آن درخت بیرون می آید برایش پاداش می نویسد

- ۳- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.
فعل ماضی
مجهول
از پیامبر (ص) پرسیده شد کدام مال بهتر است: گفت کشاورزی که صاحب آن را بکارد

۱- ما مِنْ: هیچ .. نیست ۲- طَرَسَ: نهال

- ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم ✓ صدای عجیب را شنیدم.
- ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. ✓ به روستا رسیدم.
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي نَظَرًا إِلَى الْفَاتِي. نگاهی به گذشته ✓ نگاه به گذشته
- ۴- أَلْبِغَادُ الصَّالِحُونَ بَنَدْكَانِي دَرَسْتَكَار ✓ بَنَدْكَانِ دَرَسْتَكَار
- ۵- أَلَسَّوَارُ الْعَتِيقُ دَسْتَبِنْدِ كَهْنَه ✓ دَسْتَبِنْدِ كَهْنَه
- ۶- أَلْتَارِيخُ الدَّهْبِي تَارِيخِي زَرِين ✓ تَارِيخِي زَرِين

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النُّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



سَجَلْتُ مَنَظْمَةَ الْيُونُسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

اسم علم و معرفه
سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی قرار داده است. اسم معرفه



قَبْرِ كُورُشْ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دُولِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبِ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصُّحْرَاءِ.

اسم نکره
مقبره کوروش گردشگرانی از کشورهای جهان را جذب میکند
اسم نکره
باغ شاهزاده نزدیک کرمان باغی است در صحرا



مَعْبَدُ كَرْدْگَلَا فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

اسم علم و معرفه
معبد کردگلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
✓ ☐ الْمُوَافِقُ	☐ التَّوْفِيقُ	✓ وافِقُ	✓ يُوافِقُ	وَافَقَ
☐ الْمَوْفِقُ	✓ الْمُوَافَقَةُ	☐ وَفَّقُ	☐ يُوفِّقُ	
☐ الْمُتَقَرَّبُ	✓ التَّقَرُّبُ	☐ قَرَّبَ	☐ يَقْرُبُ	تَقَرَّبَ
✓ الْمُتَقَرَّبُ	☐ التَّقَرُّبُ	✓ تَقَرَّبَ	✓ يَتَقَرَّبُ	
✓ الْمُتَعَارِفُ	☐ الْمُعَارَفَةُ	✓ تَعَارَفَ	☐ يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
☐ الْمُعَرَّفُ	✓ التَّعَارُفُ	☐ اِعْرِفْ	✓ يَتَعَارَفُ	
✓ الْمُشْتَغِلُ	☐ الْإِشْغَالُ	✓ اِشْتَغَلَ	☐ يَنْشَغِلُ	اِشْتَغَلَ
☐ الْمُشْغَلُ	✓ الْإِشْغَالُ	☐ اِشْغَلَ	✓ يَشْتَغِلُ	
☐ الْمُتَفَتِّحُ	☐ الْإِسْتِفْتَا ح	✓ اِنْفَتَحَ	☐ يَفْتَتِحُ	اِنْفَتَحَ
✓ الْمُتَفَتِّحُ	✓ الْاِنْفِتاح	☐ تَفَتَّحَ	✓ يَنْفَتِّحُ	
✓ الْمُسْتَرْجِعُ	☐ الْاِرْتِجَاعُ	✓ اِسْتَرْجِعْ	✓ يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجَعَ
☐ الْمَرْجِعُ	✓ الْاِسْتِرْجَاعُ	☐ رَاجِعْ	☐ يَرْتَجِعُ	
✓ الْمُنْزِلُ	☐ النُّزُولُ	☐ اِنْزِلْ	☐ يُنْزِلُ	نَزَلَ
☐ النَّازِلُ	✓ التَّنْزِيلُ	✓ نَزَلَ	✓ يَنْزِلُ	
☐ الْأَكْرَمُ	✓ الْإِكْرَامُ	✓ أَكْرِمْ	✓ يُكْرِمُ	أَكْرَمَ
✓ الْمُكْرِمُ	☐ التَّكْرِيمُ	☐ كَرِّمْ	☐ يُكْرِمُ	